ج) مسمای انعقاد حب در تعلق وجوب زکات

(32:23)

مثال دوم، برای وقت وجوب و وقت ادا در حب است.

«اکتفای به انعقاد حب در وقت وجوب زکات، هر چند هنوز وقت ادا نرسیده است، بنابر قول منسوب به مشهور»؛ می‌گوییم وقت آن چه زمانی است؟ همین که حب منعقد شد، وجوب می‌آید. منا سب بحث ما هم هست. یعنی هنوز فعلیت ادا نیامده است. در زکات، بین وقت وجوب و وقت ادا تفاوت است. وقت ادا، سوم حصول زرع است. وقت وجوب زکات، وقت انعقاد حب ای بدو الصلاح است. الآن در موضوع ببینید؛ می‌گویند هنوز وجوب ادا ماندە است؛ ولی الآن وجوب آمدە است. شبیه واجب معلق است. الآن که حب انعقاد پیدا کرد و بدو الصلاح شد، وجوب آمد. پس اینجا موردی را داریم که قبل از اینکه ادا لازم باشد و اتیان موضوعیت پیدا کند، یک چیزی جزء الموضوع است. جزء الموضوع انعقاد الحب است، که مصحح احکام بعدی است.

شاگرد: طبیعت چه چیزی است که این بدو مسمای آن می‌شود؟ چون آن چه که فرمودید ادا است.

استاد: طبیعت، الحب است. زکات در چهارات است.

شاگرد: الحب قرار است مسمای آن بشود.

استاد: مسمای حنطه، وجوب را می‌آورد ولو وجوب ادا را نیاورد.

شاگرد: مسمی در جایی است که یک طبیعی را داریم، بعد می‌گویید مسمای آن را درک کرد. ولی اینجا ممکن است طرف بگوید این همان طبیعت است. نه اینکه مسمای یک طبیعت باشد. ادا هم حکم دیگری است.

استاد: بله، در منا قشه حرفی ندارم. ولی به این عنوان است که ذهن فعال بشود. شما این مثال‌ها را به بیست مورد برسانید. یعنی در کل فقه مواردیکه مسمی در نفس الموضوع یا اجزاء موضوع مطرح است.

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژانویه 2026 12:58:46 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 ژانویه 2026 14:07:08 توسط ... .